

۵

تفسیر قرآن



علی رضایی بیرجندی

تلاشی نو در تدوین مبانی قواعد، منابع و روشهای

هر گوینده‌ای زبان مفاهمه اوست. مقصود از زبان در این مقوله لغت و لهجه تکلم و خط و نگارش نیست که میان اقوام گوناگون متفاوت است؛ زیرا زبان قرآن عربی است و متمایز از صدها نوع زبان دیگر است.

بلکه در قلمرو درونی هر یک از زبانهای موجود، نوعی تمایز در گفتمان و نوشتار به تناسب گرایشهای مختلف علمی نیز وجود دارد؛ مانند زبان حکیمان، عارفان، پزشکان و... و هر یک اصطلاح مخصوص حوزه علمی و طریقه محاوره ویژه خویش را دارند که غالباً واژه گان در معنای لغوی

سخن در مبانی تفسیر قرآن بود و همانگونه که قبلاً اشاره شد، در مبانی تفسیر، از اصول بنیادینی سخن گفته می‌شود که هر نوع موضوع‌گیری در خصوص آنها موجودیت تفسیر و یا قواعد روش تفسیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ مباحثی از قبیل اعجاز قرآن و ابعاد آن، مصونیت قرآن، امکان دست‌یابی به مراد خداوند و زبان قرآن. اینک به آخرین قسمت از مبحث مبانی تفسیر قرآن یعنی زبان قرآن می‌پردازیم.

زبان قرآن

بدون تردید راه دستیابی به مقاصد

می‌دانند، نه اراده گوینده؛ همان طور که قصد اولیه در استعمال هر واژه‌ای، اراده معنای حقیقی آن کلمه است، لیکن معیار دیگری که در محاوره عرف وجود دارد آنست که گوینده می‌تواند به هنگام نیاز با استفاده از قرائن و شواهد به انواع گوناگون مجاز، تمثیل، تشبیه، کنایه، استعاره، اشاره و... متوسل شود. بنابراین انواع کاربردهای زبان - که انسانها برای رفع نیاز خویش در زندگی روزمره و بیان مقاصد درونی خود از آنها استفاده می‌کنند - در عرف عقلایی پذیرفته شده است و در همه فرهنگها نیز این حقیقت سریان دارد و مورد اتفاق همگان است.

پرسشی که در رابطه با قرآن مطرح است این است که زبان قرآن چه زبانی است. آیا زبانی ویژه و ادیبانه است و یا آنکه شیوه بیان مفاهیم قرآن همان شیوه عرف و عقلای بشر است؟ زبان قرآن همان زبان عرفی محض است، یاراه سومی وجود دارد؟ و آیا زبان قرآن، زبانی جامع و ترکیبی از زبان نمادین و عرفی می‌باشد؟ این بحث در میان مسلمانان قرآن

آغازین خود به کار نمی‌رود، هر چند بی تناسب با آن نیست.

بنابراین در همه فرهنگها یک نوع زبان عمومی و نیز یک نوع زبان ادبی در قالب نثر و نظم هیجان‌انگیز وجود دارد که از نیروی تخیل صاحبان آن فرهنگ نشأت گرفته است و در این رابطه دو پرسش اساسی مطرح است:

۱. آیا در همه فرهنگها در عرف انسانی یک زبان مشترک تفهیم و تفاهم محتوی و یک سلسله قوانین مقبول و متعارف وجود دارد که تمام اقوام و ملل با هر زبان و هر نوع دانش و عالم و عامی خود را پایبند و ملزم به رعایت آن بدانند؟

۲. یا در هر رشته‌ای از معارف انسانی یک نوع زبان ویژه و به خصوص وجود دارد و زنجیره مرتبط در این عرصه‌های گوناگون فکری موجود نیست؟

آنچه مسلم است عقلا در ارائه مقاصد خود به همدیگر، به یک سری معیارهایی پایبندند. از جمله آن معیارها آن است که کاربرد الفاظ را تابع همان معانی وضع شده برای آنها

چيست؟ آیا این واژه گان افاده کننده همان معانی متعارف در انسان است؟ کاربرد تعابیر به ظاهر حسی و مادی در رابطه با خدا در قرآن کریم مانند: ﴿جَاءَ رَبُّكَ﴾^۱ ﴿ثُمَّ انستوى عَلَى الْعَرْشِ﴾^۲ ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾^۳ ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾^۴ و... بسیار سؤال برانگیز است.

منازعات ظاهر گرایان و اهل تأویل، تنزیهیان و معطله و اهل تشبیه همه در راستای حل همین مشکل بوده است.

آیا مراد آیات همان معانی روئین و ظاهری است یا مقصود دیگری در کار است و این واژه گان صرفاً پلی برای اشاره به معانی نهفته است؟

قرآن وقتی گزارش از جهان آخرت و نعمتها و لذتها، عذابها و دردها می دهد، آیا منعکس کننده همان معانی است که به انس ذهنی برای ما تداعی می شود؟

پژوه از آنجا نشأت یافت که مفسران در ارتباط با فهم معانی پاره ای از آیات همچون متشابهات و حروف مقطعه و غیره مواجه با اشکال شدند.

می دانیم، قرآن شامل گزاره های توصیفی از خدا، صفات و افعال او، آفرینش جهان در شش روز، آفرینش انسان در مراحل گوناگون، تکلم خدا با فرشتگان، میثاق ذر، ابلیس، هیوط انسان از بهشت، توبه، گزارش جلوه های طبیعت، پدیده های آسمانی و زمینی، سرنوشت انسان در زمین، امتهای پیامبران و معجزاتشان، فرجام انسانها، تبیین قانونمندی و سنت مداری عالم، وصف جهان پس از مرگ، برزخ، سؤال و گواهی شهود، بهشت و نعمتها و جهنم و عذابها، شرح درخواستها، بایسته ها و نبایسته های خدا و انشآت دستوری و... است.

وقتی قرآن صفاتی چون تکلم، سمع، علم، رحمت و قدرت را به خداوند نسبت می دهد - صفاتی که به نحوی در انسان نیز وجود دارد - مفهوم حقیقی این صفات در خداوند

۱. فجر/ ۲۲.

۲. یونس/ ۳.

۳. انفال/ ۱۷.

۴. مائده/ ۶۴.

و نه به طور مستقیم و صریح بلکه به زبان رمز و اشاره بیان شده است، از اینرو آنچه از ظاهر عبارات آن فهمیده می شود مراد نبوده بلکه این ظاهر رمز برای حقایق است که آنها را جز به زبان غیر مستقیم و غیر صریح (نمادین) نمی توان بیان کرد و نمادها همواره به معانی و رای خود راهنمایی می کنند.

مطابق این نظریه دلالت‌های ظاهری آیات الهی مقصود نیست. این دیدگاه در شکل باطنی گری و گاه در قالب رویکردهای کلامی جدید برای تحلیل زبان وحی، خود را نشان داده است.

در نقد و بررسی این نظریه می توان گفت: آنچه مسلم است رمزی قلمداد کردن مجموعه قرآن و تمامی آیات اعم از آیات محکم و متشابه ادعایی گزاف بیش نیست که نمی توان برای آن پشتوانه‌ای نظری پیدا کرد؛ اما از سوی دیگر چنان هم نیست که هیچ گونه بیان نمادین در قرآن وارد نشده باشد، بلکه علاوه بر حروف

آیا قرآن به حسب موضوعات مختلف دارای زبانهای گوناگون است؟ یا آنکه قلمروهای متنوع محتوایی باعث تفکیک و تمایز نبوده و یک زبان مشترک و همه فهم حاکم بر تمام حوزه‌های معرفتی قرآن است؟

با عنایت به نکات پیش گفته، به نظریه‌های موجود در ارتباط با زبان قرآن نظری می افکنیم. نگاهی به نظریه‌های موجود در ارتباط با زبان قرآن؛ زبانی که پیام خدا در قالب آن ابلاغ شده است.

درباره زبان دین^۱ - به مفهوم عام - و زبان قرآن به نحو خاص نظریه‌های گوناگونی مطرح است.

ما با عنایت به گستردگی بحث به سه نظریه که طرفداران بیشتری دارند و در خور اهمیت‌اند به صورت گذرا نظر می افکنیم:

۱. نظریه زبان نمادین:

از زبان نمادین در عربی به زبان «تمثیل» و در انگلیسی به زبان «سمبولیک» یاد شده است. براساس این دیدگاه بیانات موجود در کتابهای آسمانی از جمله قرآن نه به زبان عرفی

1. (Religious Language)

مقطعه، برخی از آیات قرآن به حقایقی فراتر از مفهوم لغوی و عرفی اشاره دارند و نمی‌توان ظاهر آنها را اخذ کرد. نوع این بیانات به نحو استعاری و کنایی وارد شده است، به همین جهت می‌بینیم علامه شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه به تبعیت از استاد گرانقدرش صاحب تفسیر المیزان شخصیت‌های داستان آفرینش حضرت آدم علیه السلام را عینی و واقعی می‌دانند ولی رخدادهای آن را - که قرآن به آن پرداخته است - نمادین می‌شمارند.^۱

مطلبی که نباید مورد غفلت قرار گیرد این است که نمی‌توان بی‌دلیل قائل به نمادین بودن آیه‌ای شد و هر بیانی را رمز و نمادی برای معنا و حقیقتی دانست؛ بلکه باید بین آنها تناسب وجود داشته باشد.

۲. نظریه زبان عرفی:

براساس این نظریه، زبان قرآن همان زبان تفاهم و تخاطب و عرف عقلاست که با نگاهی به فلسفه نزول قرآن و نیز تدبری در آیات آن، می‌توان این مطلب را فهمید.

صاحبان این نظریه چنین استدلال

کرده‌اند که: لطف خداوند و حکمت و رحمت او باعث شده است که او کتابهای آسمانی را برای هدایت انسانها و اتمام حجت بر آنان فرو فرستد. فلسفه نزول قرآن، اکمال عقل و تحقق اهداف آفرینش در نیل انسان به سعادت و قرب ربوبی است؛ از اینرو اقتضای طبیعی تحقق آن اهداف این است که زبان وحی همان زبان محاوره و تفاهم عرفی باشد تا مردم بتوانند اهداف و مقاصد آن را درک و عمل نمایند. در غیر این صورت، هدف نزول آن تحقق نخواهد یافت. اصرار قرآن برای ایجاد انگیزه در مخاطبان جهت برقراری ارتباط مستقیم با آن و درک معنای آن، خود بهترین شاهد بر این مدعا است. در این رابطه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. قرآن درباره رسولان الهی می‌گوید همه فرستادگان خدا به زبان قوم و امت خویش مبعوث شده‌اند. ﴿و

۱. علل گرایش به مادیگری، ص ۱۳۲؛ المیزان، ج ۸، ص ۲۷ و ج ۱، ص ۹ و ج ۳، ص ۷۸.

لَمَّا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بَلَّغْنَا قَوْمَهُ؛ «هیچ پیامبری را جز با زبان قوم خودش نفرستادیم.»

از این آیه و نظایر آن استفاده می‌شود که زبان مفاهمه پیامبران چیزی جدا و ناشناخته برای مردم و مخاطبانشان نبوده است.

۲. قرآن خود را کتابی معرفی می‌کند که به زبان مردم و برای فهم ایشان است. ﴿هُدًى بَلَّغْنَا لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾؛^۲ «این [کتاب] بیانی بران مردم و هدایت و موعظه‌ای برای پرهیزکاران است.»

﴿هُدًى بَلَّغْنَا لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ﴾؛^۳ «این (قرآن) پیام [و ابلاغی] برای مردم است تا همه به وسیله آن انداز شوند.»

۳. قرآن مردم را به تدبیر در آیاتش دعوت می‌کند. ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾؛^۴ «این کتابی است پر برکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبیر کنند و خردمندان متذکر شوند.»

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾؛^۵ «ما قرآن را برای تذکر آسان

ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکر شود؟!»

طبیعی است که اگر تدبیر و ژرف اندیشی در متن قرآن نتیجه‌ای برای هدایت انسانها نداشته باشد، دستور دادن به آن از سوی خدای حکیم لغو و بیهوده خواهد بود.

۴. قرآن کریم تحدی کرده و به هم‌اوردجویی از مخالفان می‌پردازد. آیاتی که مکرر از مخالفان و معارضان قرآن طلب می‌کند اگر برآستی در خدایی بودن قرآن تردید دارند، مانند آن را بسازند و به خدا نسبت دهند، نشان روشنی از این واقعیت دارد که زبان قرآن قابل فهم و همان زبان عرفی است؛ در غیر این صورت، تحدی نامفهوم و بی اعتبار خواهد بود.

پس نتیجه می‌گیریم:

۱. قرآن کلام وحی و گزاره‌های آن معنادار است و براساس همان

۱. ابراهیم / ۴.

۲. آل عمران / ۱۳۸.

۳. ابراهیم / ۵۲.

۴. ص / ۲۹.

۵. قمر / ۱۷.

و ترکیبی از زبانهای مختلف و متعدد می‌باشد.

برخی از متفکران معاصر نیز جامع بودن زبان قرآن و به عبارت دیگر نظریه ترکیبی بودن زبان قرآن را تقویت نموده‌اند. آنان در این رابطه گفته‌اند: نظریه‌ای که زبان دین را مختلط از شیوه‌های گوناگون می‌داند نظریه‌ای قوی است؛^۱ یعنی اگر زبان دین را به طور مطلق عرفی بدانیم، که هیچ جنبه نمادین در آن نیست یا بر عکس، اگر بگویم کلیه مفاهیم دینی نمادین‌اند و هیچ مفهومی حقیقی یا عرفی نداریم، هیچکدام از این دو نظر صحیح نیست؛ بلکه باید نوعی تفصیل قائل شد.

به نظر می‌رسد نظریه زبان جامع، جامع‌ترین نظریه باشد و خود تقریر دیگری است از نظریه عرفی زبان قرآن با قید همان ویژگیهای خاص.

۱. استاد محمدتقی مصباح، مجله معرفت، ش ۱۹، ص ۱۶.

معناداری است که شریعت و هدایت و کمال آفرینی برای انسان شکل می‌گیرد.

۲. زبان قرآن قابل شناسایی است و تصویر روشنی از نامه هدایت خدا به انسان قابل ترسیم است؛ به گونه‌ای که قابل فهم مخاطبان آن می‌باشد.

۳. زبان قرآن همان زبان تفاهم و تخاطب عرف عقلاست و خداوند برای ابلاغ پیام خود زبان دیگری ابداع نفرموده است و به همان شیوه عقلایی عمل نموده است.

۳. نظریه زبان جامع:

براساس این اندیشه، برای قرآن نمی‌توان زبان خاصی قائل شد؛ بلکه متناسب با مضامین و سنخ گزاره‌ها و نیز اهدافی که صاحب وحی از نزول آیات قصد کرده است، همچنین برابر با جهان بینی حاکم بر قرآن، هویت و ساختار زبان آن شکل گرفته است. بر این اساس سبک بیان و ساختمان معنایی مفاهیم و مطالب قرآنی به صورت آمیزه‌ای از شیوه‌های گوناگون